

احساس حقارت و سازوکار جبران در پهلوانان سامنامه و بهمن نامه از منظر آدلر

نسرین فهیمی، فاطمه ریاحی*، مژده شفیعی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

سال نوزدهم، شماره ششم، شهریور ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۴، صص ۴۰-۲۱
<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8224>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف: روانشناسی فردی آلفرد آدلر، با تکیه بر دو مفهوم «احساس حقارت» و «سازوکار جبران»، چارچوبی کارآمد برای واکاوی انگیزه‌های نهفته در کنش پهلوانان حماسی فراهم می‌آورد. پژوهش حاضر میکوشد بر این اساس، فرآیند شکل‌گیری احساس حقارت و سازوکارهای جبرانی پهلوانان سامنامه و بهمن‌نامه را تحلیل و مقایسه کند.

روش: این پژوهش با رویکردی توصیفی تحلیلی و بر پایه تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. مؤلفه‌های نظریه آدلر احساس حقارت، تلاش برای برتری و علاقه اجتماعی در قالب نشانگرهای متنی معین عملیاتی شدند و کنش‌ها و گفتارهای پهلوانان دو منظومه، به مثابه واحد تحلیل، بر اساس این نشانگرها بررسی و با یکدیگر مقایسه شدند.

یافته‌ها: خاستگاه احساس حقارت در بهمن ماهیتی بیرونی و حیثیتی دارد و جبران او عمدتاً واکنشی، انتقام‌جویانه و سلطه‌طلبانه است؛ در مقابل، احساس کمبود در سام بیشتر از قیاس با تبار و ناکامی عاطفی برمی‌خیزد و جبران او سویه ای اثباتی و فردی می‌یابد. بررسی پهلوانان فرعی نیز نشان می‌دهد که احساس حقارت به نتیجه‌ای یگانه نمی‌انجامد، بلکه بسته به منش شخصیت، طیفی از فداکاری و تدبیر تا انتقام و خودبزرگ‌بینی را در برمیگیرد.

نتیجه‌گیری: تمایز بنیادین دو منظومه نه در وجود احساس حقارت، که در کیفیت و جهت‌گیری جبران آن نهفته است: بهمن‌نامه بر الگوی جبران واکنشی و سامنامه بر الگوی جبران اثباتی استوار است.

تاریخ دریافت: ۱۶ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ داوری: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵
تاریخ اصلاح: ۰۲ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۷ تیرماه ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

احساس حقارت، سازوکار جبران،
علاقه اجتماعی، روانشناسی فردی آدلر،
سامنامه، بهمن‌نامه

* نویسنده مسئول:

fatemeh.riahi@iaui.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Feeling of Inferiority and Compensation Mechanism in the Heroes of Samnameh and Bahmānameh from Adler's Perspective

N. Fahimi, F. Riahi*, M. Shafiei

Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 05 April 2026

Reviewed: 08 May 2026

Revised: 23 May 2026

Accepted: 08 July 2026

KEYWORDS

feeling of inferiority, compensation mechanism, social interest, Adler's individual psychology, Samnameh, Bahmānameh.

*Corresponding Author

✉ fatemeh.riahi@iaui.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Alfred Adler's individual psychology, built around the two concepts of "feeling of inferiority" and "compensation mechanism," provides an effective framework for uncovering the underlying motivations behind the actions of epic heroes. Building on this, the present study seeks to analyze and compare the process of the formation of the feeling of inferiority and the compensation mechanisms of the heroes of Samnameh and Bahmānameh.

METHODOLOGY: This study was conducted using a descriptive-analytical approach based on qualitative content analysis. The components of Adler's theory feeling of inferiority, striving for superiority, and social interest were operationalized in the form of specific textual indicators, and the actions and speech of the heroes of the two poems, as the unit of analysis, were examined and compared with one another based on these indicators.

FINDINGS: The origin of the feeling of inferiority in Bahman is external and reputation-based in nature, and his compensation is mainly reactive, vengeful, and dominance-seeking. The feeling of deficiency in Sam arises mostly from comparison with his lineage and from emotional frustration, and his compensation takes on an affirmative and individual dimension. The examination of the secondary heroes also shows that the feeling of inferiority does not lead to a single outcome, but rather, depending on each character's disposition, encompasses a range from self-sacrifice and resourcefulness to revenge and self-aggrandizement.

CONCLUSION: The fundamental distinction between the two poems lies not in the existence of the feeling of inferiority, but in the quality and direction of its compensation. Bahmānameh is built upon a reactive compensation model, while Samnameh is built upon an affirmative compensation model.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8224>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 35	 1	 0

مقدمه

متون حماسی فارسی، افزون بر روایت نبرد و دلاوری، عرصهٔ بازنمایی تنش‌های درونی شخصیت‌ها نیز هستند. در این متون، پهلوان تنها نماد قدرت بدنی نیست؛ بلکه شخصیتی است که بسیاری از کنش‌هایش را میتوان واکنشی به کمبود، طرد، شکست یا میل به برتری دانست. روانشناسی فردی آلفرد آدلر، با تکیه بر دو مفهوم «احساس حقارت» و «سازوکار جبران»، چارچوبی مناسب برای تحلیل این لایهٔ پنهان فراهم می‌آورد. سامنامه و بهمن‌نامه از این منظر اهمیت دارند؛ زیرا پهلوانان آن‌ها در کشاکش رویدادها با احساس کمبود روبه‌رو میشوند و برای غلبه بر آن، به جبران روی می‌آورند؛ جبرانی که گاه سازنده و گاه ناسازگار است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان میدهد که بخش عمده‌ای از مطالعات به تحلیل روانشناختی شاهنامه بر اساس نظریه آدلر اختصاص یافته است (محمدنژاد، ۱۳۹۶) و شخصیت‌هایی چون زال (قبادی و هوشنگی، ۱۳۸۸) و بهمن (پورفلکدهی، ۱۳۹۹) از این منظر واکاوی شده‌اند. در پژوهش‌هایی محدودتر، این رویکرد به منظومه‌های دیگر مانند کوشنامه (عبدالله‌پور و همکاران، ۱۴۰۱) و خواران‌نامه نیز تسری یافته است. با این حال، بسیاری از تحلیل‌ها یا بر شاهنامه متمرکزند یا از نظریه‌های دیگری چون روانشناسی انسان‌گرا (آذریپرا و همکاران، ۱۴۰۱) بهره برده‌اند. با وجود این تلاش‌های ارزشمند، خلأ پژوهشی آشکاری در زمینه «تحلیل تطبیقی و نظام‌مند پهلوانان دو منظومه سامنامه و بهمن‌نامه از منظر آدلر» به چشم می‌خورد. تاکنون هیچ پژوهشی به صورت متمرکز، سازوکارهای مواجهه با احساس حقارت را در پهلوانان این دو اثر در کنار یکدیگر قرار نداده است تا مشخص کند الگوهای جبران در حماسه‌های پهلوانی غنایی با حماسه‌های کینه‌خواهانه چه تفاوت‌های ساختاری دارند.

از اینرو، پژوهش حاضر با هدف اصلی تحلیل، توصیف و مقایسه فرآیند شکل‌گیری احساس حقارت و انواع سازوکارهای جبران در پهلوانان دو منظومه سامنامه و بهمن‌نامه بر اساس نظریه آدلر تعریف می‌شود. این پژوهش می‌کوشد به این پرسش‌های اساسی پاسخ دهد: ریشه‌ها و عوامل زمینه‌ساز احساس حقارت در پهلوانان سامنامه و بهمن‌نامه چیست؟ این پهلوانان برای غلبه بر این احساس از چه سازوکارهای جبرانی (سازنده یا مخرب) استفاده میکنند؟ و در نهایت، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان این دو منظومه در نحوه بازنمایی الگوهای حقارت و برتری‌جویی وجود دارد؟

مبانی نظری

روانشناسی فردی آدلر

روانشناسی فردی آدلر بر نگرشی کل‌نگر و غایت‌مدار استوار است و شخصیت را حاصل برهم‌کنش سه مؤلفهٔ احساس حقارت، تلاش برای برتری و علاقهٔ اجتماعی میداند (ناصری و رئیس، ۱۳۸۶: ۴). در این نگاه، رفتار آدمی نه با خود رویدادها، بلکه با تفسیر فرد از آنها و با هدف نهایی نهفته در پس‌کنش فهمیده میشود (موساک، ۱۹۹۵)؛ همین تأکید بر غایت‌مندی و تفسیر شخصی است که نظریهٔ آدلر را برای خوانش کنش پهلوانان حماسی به کار می‌گیرد، آنجا که کنش پهلوان را باید در پیوند با هدف درونی و معنای ذهنی او سنجید، نه صرفاً در سطح دلاوری بیرونی. از نگاه آدلر، تلاش برای برتری زمانی سالم است که با «علاقهٔ اجتماعی»، یعنی همدلی و مشارکت در زندگی جمعی، همراه باشد؛ مفهومی که او آن را معیار اصلی سلامت روان میداند (ایفه، ۲۰۱۹: ۳۳-۱۵). این مفهوم در تحلیل حماسه به نسبت پهلوان با شاه، سپاه، خاندان و حتی دشمن مغلوب ترجمه میشود و معیاری برای تمایز جبران سازنده از جبران ناسازگار را ایجاد میکند.

احساس حقارت و سازوکار جبران

در نظام آدلر، احساس حقارت مفهومی بنیادین و جهان‌شمول است که از وضعیت آغازین کودک در قیاس با بزرگسالان برمیخیزد. این احساس در اندیشه آدلر نه نشانه بیماری، بلکه نقطه عزیمت رشد و موتور محرک تلاش برای پیشرفت است (احمدوند، ۱۳۸۶: ۳۲؛ آدلر، ۱۹۲۸). نکته تعیین‌کننده نه خود این احساس، بلکه نوع پاسخ فرد به آن است؛ زیرا احساس حقارت به‌طور طبیعی میل به جبران را فعال می‌کند و فرد میکوشد کمبود واقعی یا پنداری خود را با حرکت به سوی برتری جبران کند (آدلر، ۱۹۲۷).

جبران دو صورت دارد: سازنده، آنگاه که فرد ضعف را به نیروی پیش‌برنده بدل می‌سازد؛ و ناسالم، آنگاه که به پنهان‌سازی نقص و رفتارهای نمایشی روی می‌آورد (ناصری و رئیس، ۱۳۸۶). هرگاه فرد در جبران ناکام بماند، احساس حقارت به «عقده حقارت» بدل می‌شود (احمدوند، ۱۳۸۶: ۲)؛ و اگر جبران افراطی از علاقه اجتماعی جدا شود، به سلطه‌جویی و خودبزرگ‌بینی میانجامد. بدین ترتیب، احساس حقارت در نظریه آدلر نیرویی دوسویه است: هم سرچشمه رشد و معنا، و هم در صورت مدیریت نادرست، منشأ ناسازگاری. همین ظرفیت دوگانه آن را برای تحلیل پهلوانان سامنامه و بهمن‌نامه راهگشا می‌کند؛ زیرا بسیاری از کنش‌های قهرمانانه را می‌توان نه فقط نمود قدرت، بلکه پاسخی روانی به تجربه نقص دانست (هودین^۱، ۲۰۲۴؛ آدلر، ۱۹۲۹).

روش‌شناسی پژوهش و چارچوب تحلیلی

این پژوهش کیفی و بنیادی است و هدف آن، آزمون ظرفیت یک الگوی روانشناختی در خوانش شخصیت‌های حماسی است. در اینجا میان «روش» و «رویکرد» تمایز نهاده می‌شود. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی متن‌محور است و رویکرد تفسیری آن، نقد روانشناختی با تکیه بر نظریه آدلر. بدین ترتیب، تحلیل محتوا ابزار استخراج و طبقه‌بندی داده‌هاست و نظریه آدلر، چارچوب تفسیر آن داده‌ها؛ نه آنکه این دو در هم آمیخته شوند. اجرای پژوهش در چند گام انجام شده است. نخست، دو منظومه سامنامه (مهرآبادی، ۱۳۸۶) و بهمن‌نامه (عفیفی، ۱۳۷۰) به‌عنوان متن مبنا بطور کامل مطالعه شدند. دوم، واحد تحلیل، یعنی «کنش» و «گفتار» پهلوان، تعریف شد و ابیات مرتبط با آن بصورت هدفمند فیش‌برداری شدند. معیار انتخاب شواهد، صراحت بیت در بازنمایی یکی از مؤلفه‌های آدلری و تکرار آن در بافت‌های گوناگون بود، تا از استناد به شواهد پراکنده و کم‌دالت پرهیز شود. سوم، هر مؤلفه به نشانگرهای متنی قابل‌ردیابی فروکاسته شد؛ برای نمونه، «احساس حقارت» در نشانه‌هایی چون رجز، حساسیت به ننگ و یادآوری کمبود، «تلاش برای برتری» در هدف‌گذاری بزرگ و خطرپذیری، و «علاقه اجتماعی» در کنش معطوف به نجات دیگری یا مصلحت جمعی. چهارم، شواهد ذیل همین نشانگرها طبقه‌بندی و سپس در چارچوب آدلر تفسیر و میان دو منظومه مقایسه شدند.

کاربست مفاهیم آدلر در تحلیل پهلوانان: احساس حقارت و تلاش برای برتری

مهم‌ترین گام در تحلیل روان‌شناختی متون ادبی، عملیاتی‌سازی مفاهیم نظری و تبدیل آنها به نشانگرهای قابل‌ردیابی در متن است. در این پژوهش، برای آن‌که تحلیل شخصیت‌های سامنامه و بهمن‌نامه از سطح برداشت‌های سلیقه‌ای فراتر رود، دو مفهوم بنیادی آدلر، یعنی احساس حقارت و تلاش برای برتری، بمثابة دو قطب اصلی جهان روانی پهلوانان در کانون توجه قرار گرفته‌اند. از نظر آدلر، احساس حقارت تجربه‌ای جهان‌شمول و آغازگر حرکت انسان به‌سوی رشد است؛ اما همین احساس، اگر بر اثر طرد، تحقیر، نقص، ناکامی یا

¹ Hodean.

خلاً هویتی تشدید شود، میتواند به عقده‌ای پایدار بدل گردد و سراسر رفتار فرد را سامان دهد (ناصحی و رئیسی، ۱۳۸۶: ۵۶؛ عبدالله‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۲). در جهان حماسه نیز این احساس غالباً نه بصورت مستقیم، بلکه در پس رجز، خشم، حساسیت به ننگ و واکنش‌های افراطی به تحقیر پنهان میماند. در سوی دیگر، تلاش برای برتری پاسخ طبیعی شخصیت به این احساس است؛ حرکتی از ضعف به سوی شایستگی، اقتدار و تحقق خویشتن. این تلاش در متن حماسی از خلال هدف‌گذاری‌های بزرگ، جست‌وجوی فعالانه خطر، حساسیت به نام و آوازه، و رجزخوانی‌های مکرر آشکار میشود. تلاش برای برتری همچنین به منظور پوشاندن احساس حقارت، نه تنها حرکتی فردی بلکه حرکتی اجتماعی است (ناصحی و رئیسی، ۱۳۸۶: ۵۷). با این حال، نکته تعیین کننده آن است که این برتری‌جویی می‌تواند دو صورت متفاوت بیابد: یا در مسیر سازنده و کمال‌جویانه پیش رود، یا به شکل جبران افراطی، سلطه‌طلبی و پاک‌کردن وسواس‌گونه یک ننگ پیشین بروز کند (اسماگیلوا و خامنه‌ای، ۲۰۲۳)^۱ از این منظر، مطالعه پهلوانان این دو منظومه نشان میدهد که کنش‌های نمایشی، تهورهای بی‌محابا و حتی برخی رفتارهای نمادین آنان را باید در پیوند با سازوکار جبران و میل به تثبیت خود برتر تفسیر کرد، نه صرفاً در چارچوب قراردادهای سنتی حماسه.

کاربست مفاهیم آدلر در تحلیل پهلوانان: علاقه اجتماعی

دو مفهوم دیگر در نظریه آدلر، یعنی علاقه اجتماعی ابزارهایی‌اند که لایه‌های عمیق‌تر شخصیت را در متن حماسی آشکار میسازند. علاقه اجتماعی در اندیشه آدلر معیار اصلی سلامت روان است و به معنای احساس همبستگی با دیگران، آمادگی برای همکاری، و ترجیح منافع جمعی بر امیال خودمحورانه است (رایکمن، ۱۳۸۷: شارف، ۱۳۸۱: ۱۴۷). در متون حماسی، این مفهوم را میتوان در نسبت پهلوان با شاه، سپاه، خاندان، یاران و حتی دشمن مغلوب سنجید. کنش‌هایی چون به خطر انداختن جان برای نجات دیگران، پذیرش مسئولیت جمعی، مشورت‌پذیری، شفقت نسبت به ناتوانان و پرهیز از قساوت بی‌دلیل، نشانه‌های برخورداری از علاقه اجتماعی‌اند؛ حال آن‌که خیانت، بی‌رحمی، خودرأیی و بهره‌برداری ایزاری از دیگران از ضعف یا تحریف این خصیصه خبر میدهند (لیک، ۲۰۰۶: ۴۴۵). در پیوند با این مفهوم، علاقه اجتماعی به‌عنوان اصل وحدت‌بخش شخصیت مطرح میشود؛ الگویی نسبتاً پایدار که از رهگذر آن، فرد جهان را تفسیر می‌کند، با دشواری‌ها روبه‌رو می‌شود و برای نیل به هدف غایی خویش راه می‌گشاید.

مبانی و محورهای تحلیل تطبیقی در سامنامه و بهمن‌نامه

مقایسه سام و بهمن بر سه محور اصلی انجام میگیرد: احساس حقارت، تلاش برای برتری، و علاقه اجتماعی.

یافته‌ها و تفسیر روانشناختی دو منظومه

یافته‌های این بخش از مطالعه نظام‌مند متن دو منظومه و استخراج ابیات مرتبط با کنش و گفتار پهلوانان به دست آمده‌اند. در ادامه، هر تحلیل بر شاهد متنی مشخصی استوار است و مؤلفه‌های آدلری تنها در جایی به شخصیت نسبت داده شده‌اند که نشانه متنی آن، یعنی رجز، واکنش به ننگ، کنش جبرانی یا اظهار فروتنی، در ابیات قابل‌ردیابی باشد؛ بدین ترتیب، کوشش شده است میان شاهد شعری و نتیجه روانشناختی، پیوندی مستند برقرار شود، نه استنتاجی شتابزده.

¹ Ismagilova & Khamenehei.

تحلیل احساس حقارت و سازوکار جبران در بهمن‌نامه

در بهمن‌نامه، شخصیت بهمن را میتوان بر پایه احساس حقارت و کوشش برای جبران آن تحلیل کرد. سرچشمه اصلی این احساس، نسبت وی با اسفندیار و مرگ پدر به دست رستم است. بهمن وارث نام و اعتبار پهلوانی است که شکست و مرگ او، برای فرزندش تنها یک فقدان خانوادگی نیست، بلکه نوعی تحقیر حیثیتی به شمار می‌آید. از این رو، یاد رستم در ذهن او با خاطره شکست پدر پیوند خورده و میل به انتقام را در او بر می‌انگیزد:

چو گفتار رستم به بهمن رسید
بیچید و باد از جگر بر کشید
به یاد آمدش زان گرمی پدر
که شد کشته بر دست آن نامور
(عفیفی، ۱۳۷۰)

در این وضعیت، کین‌خواهی بهمن صرفاً کنشی حماسی یا وظیفه‌ای شاهانه نیست، بلکه پاسخی روانی به احساس کمبود و تحقیر است. او می‌کوشد با انتقام گرفتن از خاندان رستم، شکست پدر را جبران و اعتبار آسیب‌دیده خاندان خود را بازسازی کند. همین معنا در سخن صریح او درباره کین‌خواهی پدر دیده می‌شود:

چنین داد پاسخ که کین پدر
بخوادم من از بدکنش زال زر
که او رهنمون بود بر خون شاه
نبود اندر آن هیچ کس را گناه
(عفیفی، ۱۳۷۰)

از منظر آدلر، فردی که خود را در موقعیت ضعف یا تحقیر می‌یابد، برای رهایی از آن به جبران روی می‌آورد. در شخصیت بهمن، بر پایه شواهد متنی، این جبران بیشتر در قالب برتری‌جویی و نمایش قدرت نمود می‌یابد. چنان‌که در ابیات زیر دیده می‌شود، لشکرکشی‌های گسترده و میل به فرمانروایی فراگیر را می‌توان نشانه‌ای از همین کوشش برای جبران دانست؛ هرچند این خوانش، یک تفسیر روانشناختی است و نه تنها معنای ممکن این کنش‌ها:

چو بهمن به تخت کیان بر نشست
به گیتی همی جست نام و نشست
به هر سو سپه کرد و لشکر کشید
جهان زیر فرمان خویشان کشید
(عفیفی، ۱۳۷۰)

این میل به برتری، زمانی آشکارتر می‌شود که بهمن با شکست یا مقاومت روبه‌رو می‌گردد. شکست برای او تنها ناکامی نظامی نیست، بلکه تجربه‌ای از شرم و تحقیر است؛ زیرا تصویر ذهنی او از اقتدار خویش را مخدوش می‌کند. به همین سبب، واکنش وی در برابر شکست، واکنشی عاطفی و تند است:

بزد تیغ بر ترگ بهمن فراز
که شد ترگ و خود بر سرش ریز
ز اسب اندر افتاد بهمن نگون
شد از درد و از شرم رخسارش گون
(عفیفی، ۱۳۷۰)

در چنین لحظاتی، سازوکار جبران به جای آنکه به رشد و تعادل شخصیت بینجامد، بصورت افراطی و ناسازگار عمل می‌کند. بهمن به جای پذیرش محدودیت‌ها، میکوشد با خشم، حمله و اصرار بر غلبه، احساس ضعف خود را پنهان کند. همین ویژگی در برخورد او با پند و اندرز دیگران نیز دیده می‌شود. او نصیحت را نه راهنمایی، بلکه تهدیدی برای اقتدار خویش می‌پندارد و با تأکید بر تبار شاهانه خود، میکوشد برتری خویش را تثبیت کند:

برآشت بهمن ز گفتار پیر
بدو گفت کای مرد بد رای و خیر
تو را کی سزد پند دادن مرا
که هستم ز تخم کیان سرورا

(عفیفی، ۱۳۷۰)

این تأکید بر «تخم کیان» نشانه آن است که بهمن برای مقابله با احساس کمبود، به پشتوانه تبار و قدرت سیاسی خود متوسل میشود. در حقیقت، خودبزرگ‌نمایی او پوششی برای احساس حقارتی است که از مرگ پدر، فشار میراث خانوادگی و ناکامی‌هایش سرچشمه میگیرد. خشم و پرخاشگری او نیز در همین زمینه قابل تحلیل است:

بر افروخت رخسار بهمن از خشم برو کرد پرچین و پر خون دو چشم
به تندی چنین گفت با رهنمای که دانم که داری در آن خانه پای
(عفیفی، ۱۳۷۰)

با این حال، سازوکار جبران در بهمن همیشه صورت ویرانگر ندارد. در برخی موارد میکوشد از راه دادگری، نظم‌بخشی و رفتار شاهانه، کمبود درونی خود را جبران کند. برای نمونه، در برخورد با اسیران، فرمان میدهد که آسیبی به آنان نرسد:

بفرمود و گفتا که بندش کنید نخواهم که هرگز گزندش کنید
(عفیفی، ۱۳۷۰)

همچنین در مقام پادشاه، گاه چهره‌ای دادگر و بخشنده از او ترسیم میشود:

جهان گشت پر خوبی و خواسته به داد و دهش گیتی آراسته
کشاووز و دهقان تن آسان شدند همی داد تخم و پراکند بر
(عفیفی، ۱۳۷۰)

بر پایه شواهد بررسی‌شده، به نظر می‌رسد احساس حقارت بهمن بیشتر از مرگ پدر، سنگینی نام اسفندیار و فشار میراث کیانی برمیخیزد. این احساس در شمار قابل‌توجهی از کنش‌های وی به شکل جبران واکنشی نمود می‌یابد؛ مانند انتقام‌جویی، لحن تحکم‌آمیز و نپذیرفتن اندرز. با این حال، چنان‌که نمونه‌های دادگری و خویش‌داری نشان میدهد، این تصویر یکسویه نیست و نمیتوان شخصیت او را به یک الگوی واحد فروکاست؛ بلکه میتوان گفت سویه جبران واکنشی در میان شواهد موجود برجسته‌تر است.

تحلیل احساس حقارت و سازوکار جبران در سامنامه

تحلیل شخصیت سام در سامنامه بر پایه روانشناسی فردی آلفرد آدلر، امکان فهم دقیق‌تری از انگیزه‌های درونی، کنش‌های بیرونی و جهت‌گیری کلی شخصیت او فراهم میکند. در نظریه آدلر، شخصیت انسان بر محور مفاهیمی چون احساس حقارت، جبران، تلاش برای برتری، و علاقه اجتماعی شکل میگیرد (انسباشر و انسباشر، ۱۹۵۶). سام نیز به‌عنوان پهلوانی عاشق‌پیشه، شخصیتی یک‌دست و صرفاً حماسی ندارد، بلکه در کشاکش میان میراث پهلوانی، تمنای عشق و نیاز به اثبات خویش حرکت میکند؛ از همین‌رو میتوان او را نمونه‌ای مناسب برای تحلیل آدلری دانست. نخستین مؤلفه برجسته در شخصیت سام، احساس حقارت است. این احساس از یکسو از مقایسه مداوم او با پدر نامدارش، نریمان، و از سوی دیگر از فشار انتظارات اجتماعی ناشی میشود. سام خود را وارث

¹ Ansbacher & Ansbacher.

پهلوانی‌ای میبیند که باید هم‌سنگ یا حتی فراتر از آن ظاهر شود؛ از این‌رو، هویت او همواره در معرض سنجش است. این وضعیت در ابیات زیر آشکارا بازتاب یافته است:

همی گفت کای شاه فرخنده نام چه پرسی منم بخت برگشته سام
نریمان جنگی مرا بد پدر ز جمشید دارم نژاد و گهر
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

توصیف خویش با تعبیر «بخت‌برگشته» نشان میدهد که سام، با وجود تبار والا، در سطح روانی گرفتار نوعی خودکم‌بینی و نابسندگی است. به تعبیر آدلر، احساس حقارت هنگامی مسئله‌ساز میشود که فرد خود را در برابر معیارهای برتر ناتوان ببیند و پیوسته در اندیشه اثبات خویش باشد (آدلر، ۱۹۳۳). از همین منظر، تأکید سام بر نسب و گوهر، نه صرفاً فخر به تبار، بلکه واکنشی جبرانی در برابر اضطراب ناشی از ناکافی بودن است. این احساس در ساحت عاطفی نیز به‌وضوح دیده میشود. سام در برابر معشوق، به‌جای نمایش اقتدار پهلوانانه، زبان فروتنی و خاکساری برمی‌گزیند:

که از شهریار تو دل برمگیر وزین خاکسارت تو دل برمگیر
به یادآور آن یار دلخسته را گشاینده راز دل بسته را
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

در خوانش آدلری، این نوع خودفروداوری میتواند صورت عاطفی شده‌ی احساس حقارت باشد؛ یعنی فرد می‌کوشد از راه تواضع افراطی، پذیرش و محبت دیگری را به دست آورد (موساک و مانیاچی، ۱۹۹۹). سام در اینجا خود را در موضع ضعف قرار میدهد تا از رهگذر ترحم، توجه یا تعلق، کمبود درونی خویش را جبران کند. بنابراین، فروتنی او هم‌زمان هم نشانه شکست روانی است و هم سازوکاری برای بازسازی خویشتن. با این همه، احساس حقارت در سام به انفعال مطلق نمی‌انجامد، بلکه به جبران تبدیل میشود؛ یعنی فرد برای غلبه بر تجربه نقص یا کمبود، به رفتارهایی روی می‌آورد که بتواند احساس توانمندی و کفایت را در او بازسازی کند (شولتز، شولتز و آلن، ۱۳۹۶). در سامنامه، این جبران بیش از هر چیز در کنش‌های پهلوانی، جسارت‌ورزی و خطرپذیری سام جلوه می‌یابد:

کمند افکنم بر سر بام کاخ که تنگست بر من جهان فراخ
طوافی برین سبز گلشن کنم بر ایوان قصرش نشیمن کنم
ز هر خرقه‌ای سر برآرم دمی به هر گوشه‌ای باز دارم غمی
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

در این ابیات، خطرپذیری و گرایش سام به کنش‌های دشوار و نمایشی را میتوان کوششی برای غلبه بر تنگنای روانی او خواند. این رفتار با تعریف آدلر از جبران سازنده سازگار است؛ جبرانی که فرد را به فعالیت، جسارت و اثبات توانایی سوق می‌دهد. با این حال، چنان‌که شواهد نشان می‌دهد، جهت این جبران در سامنامه بیشتر شخصی و عاشقانه است تا اجتماعی و جمع‌محور.

سامنامه در قیاس با دیگر منظومه‌های پهلوانی رنگی غنایی‌تر دارد و ماجراهای آن بیشتر بر ارتقای موقعیت شخصی قهرمان متمرکز است. درباره‌ی علاقه‌ی اجتماعی سام باید محتاط بود؛ زیرا آدلر آن را توانایی پیوند با دیگران و ترجیح منافع جمعی میداند (آدلر، ۱۹۳۸)، حال آنکه آنچه در گفتار سام دیده میشود بیشتر میل به پیوند عاطفی با معشوق است، نه علاقه‌ی اجتماعی به معنای آدلری. از این‌رو، دقیق‌تر آن است که گفته شود

نشانه‌های روشن و متن‌پایه از علاقه‌ی اجتماعی فراگیر در کنش سام اندک است و این مؤلفه در او بیشتر در سطح رابطه‌ی فردی باقی میماند. مؤلفه‌ی دیگر، تلاش برای برتری است که در نظریه‌ی آدلر بنیادی‌ترین نیروی محرک شخصیت است و در صورت پیوند با احساس حقارت حل نشده، ممکن است به جبران افراطی بینجامد (شولتز و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۴۶). سام بارها خود را از رهگذر قدرت بدنی و تبار پهلوانی تعریف میکند:

به آواز گفت از نژاد و گوهر که سامم به نام و نریمان پدر
چنین تا به جمشید شاه جهان پدر بر پدر یاد دارم نهان
همه رفته اندر جهان فراخ به من مانده مردی و ایوان کاخ
همه نام و ننگ از پی عشق یار بدادم نه دل هست نه صبر و قرار
نه اندیشه از دیو دارم نه جنگ نترسم ز نر ازدها و پلنگ
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

این ابیات را میتوان نمودی از تلاش برای برتری دانست؛ و شدت تأکید بر نژاد، توان رزمی و بی‌همتایی، این احتمال را تقویت میکند که برتری‌جویی سام تا حدی واکنشی به احساسی درونی از کمبود نیز باشد. بر این پایه، برخی از این جلوه‌های رفتاری را می‌توان به جبران افراطی نزدیک دانست؛ حالتی که در آن فرد با تأکید بر قدرت خویش، احساس ضعف پنهان را میپوشاند (آدلر، ۱۹۳۳). نمونه‌ی زیر را میتوان در همین چارچوب خواند:

وز آن پس ز گردان خود سر به سر سخن گفت از دیوزاده دگر
که چون او مرا نیست در دهر کس کجا آذر است او و دشمن چو خس
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

بر این اساس، میتوان احتمال داد که کنش سام از احساس حقارت ناشی از مقایسه و فشار انتظار آغاز میشود و سپس به جبران پهلوانی و عاشقانه میانجامد؛ جبرانی که در شواهد بررسی‌شده بیشتر در مسیر اثبات فردی قرار میگیرد تا انتقام. اگرچه رگه‌هایی از علاقه‌ی اجتماعی و میل به پیوند عاطفی در او دیده می‌شود، این شواهد به‌تنهایی برای حکم به جمع‌گرایی فراگیر کافی نیست و داوری قطعی در این باره نیازمند شواهد متنی بیشتری است.

بررسی آدلری احساس حقارت پهلوانان در سامنامه و بهمن‌نامه

در روانشناسی فردی آدلر، احساس حقارت نیرویی بنیادین در شکل‌گیری رفتار انسان است. انسان در برابر تجربه ضعف، ناکامی، تهدید یا تحقیر، میکوشد از راه جبران، تلاش برای برتری، هدفمندی، خلاقیت فردی و سبک زندگی خاص خود بر این احساس غلبه کند (فیست، ۱۳۹۸: ۸۲). بر این اساس، پهلوانان فرعی بهمن‌نامه و سامنامه را میتوان شخصیت‌هایی دانست که هر یک به شیوه‌ای متفاوت با احساس حقارت مواجه میشوند و برای جبران آن، راهی متناسب با ساختار روانی و موقعیت حماسی خود برمیگزینند.

برزین‌آذر

برزین‌آذر در بهمن‌نامه یکی از نمونه‌های برجسته پهلوانی است که جبران احساس حقارت را از راه دلاوری، فداکاری و اثبات توانایی فردی دنبال میکند. این منظومه، که داستانهای پس از شاهنامه را روایت میکند، برزین‌آذر را پهلوانی شجاع، فداکار و عاشق‌پیشه نشان میدهد (صفا، ۱۳۳۳: ۲۸۳). او برای نجات مردم و دختر بوراسپ، با ازدهایی هولناک روبه‌رو میشود و همین رویارویی، صحنه‌ای مناسب برای بروز تلاش او در جهت برتری و جبران است (میرنژاد و ابوطالبی، ۱۳۹۱):

بدیدش برون تاخت و آمد ز غار کمان را به زه کرد پردل سوار
 بیپوست برشت تیر خدنگ چون آن اژدها اندر آمد به تنگ
 چو با شست سوفار شد زور باز نشست اژدها را به دیده فراز
 (عفیفی، ۱۳۷۰: ۵۲۵)

در این ابیات، برزین‌آذر تنها با نیروی بدنی به میدان نمی‌آید، بلکه با مهارت، دقت و شناخت نقطه ضعف دشمن، اژدها را هدف قرار می‌دهد. از دیدگاه آدلر، چنین رفتاری می‌تواند نشانه جبران احساس حقارت از طریق کنش قهرمانانه باشد؛ زیرا فرد برای غلبه بر احساس ضعف یا تهدید، توانایی‌های خود را در میدان عمل به نمایش می‌گذارد (فیست، ۱۳۹۸: ۸۲). همچنین، هدف او صرفاً اثبات فردی نیست، بلکه نجات دیگران است و از این نظر با مفهوم علاقه اجتماعی آدلر نیز پیوند دارد؛ مفهومی که بر حس تعلق، همدلی و همکاری با دیگران تأکید می‌کند. با این حال، در ادامه روایت، همین علاقه اجتماعی و وفاداری عمیق به پدر، او را در برابر فریب دشمن آسیب‌پذیر می‌کند. فرستاده بهمن با ساختن هدفی خیالی، یعنی امکان دیدار امن با پدر، منطق و احتیاط او را مختل می‌سازد. از منظر آدلر، انسان‌ها گاه بر اساس اهدافی رفتار می‌کنند که الزاماً با واقعیت عینی منطبق نیستند، اما جهت‌دهنده رفتار آنان می‌شوند (قلی‌زاده، ۱۳۹۸: ۹۶). بنابراین، در شخصیت برزین‌آذر، احساس حقارت هم در میدان نبرد و هم در تجربه فریب، اسارت، تحقیر و تلاش برای بازسازی کرامت پهلوانی آشکار می‌شود. او پس از اسارت نیز با حفظ وقار و ترجیح عزت بر بندگی، حقارت موقعیت را به نوعی برتری اخلاقی تبدیل می‌کند؛ امری که با تلقی آدلر از انتقال تلاش برای برتری از سطح جسمانی به سطح روانی و اخلاقی سازگار است (آدلر، ۱۹۲۷).

فرامرز

فرامرز نیز در بهمن‌نامه با نوعی احساس حقارت ناشی از فقدان و ناتوانی روبه‌روست. او پس از کشته شدن پسرش سام، در پی انتقام از ماهیار است و تا گرفتن این انتقام آرام نمی‌نشیند (اشرف‌زاده و عباسی، ۱۳۹۷: ۲۵). از نگاه آدلری، انتقام‌جویی فرامرز را می‌توان کوششی برای جبران احساس ناتوانی در محافظت از فرزند دانست؛ زیرا احساس حقارت، به‌ویژه هنگامی که با شکست، فقدان یا آسیب حیثیتی همراه شود، می‌تواند فرد را به سمت کنش‌های جبرانی شدید سوق دهد (آدلر، ۱۹۲۷). نمود خشن این جبران در رفتار انتقام‌جویانه او دیده می‌شود:

گریبانش بگرفت و اندر کشید بزد خنجر و ناف او بردرید
 (عفیفی، ۱۳۷۰: ۲۷۹)

این بیت می‌تواند نشانه‌ای از سویه خشمگین و انتقام‌جوی فرامرز باشد؛ هرچند، چنان‌که شواهد دیگر نشان می‌دهد، شخصیت او تک‌بعدی نیست. بر پایه همین شواهد، در کنار انتقام، نشانه‌هایی از بخشش نیز در او دیده می‌شود؛ مانند آزاد کردن پهلوانان هندی (انتاش و لهور) که می‌توان آن را با مفهوم علاقه اجتماعی پیوند داد (عفیفی، ۱۳۷۰). بر این اساس، به نظر میرسد سبک زندگی فرامرز ترکیبی از جنگاوری، خشم جبرانی و بخشندگی است (آدلر، ۱۹۲۹)؛ یعنی شخصیتی که میان جبران ناسالم (انتقام) و جبران سازنده‌تر (بخشش) در نوسان است.

زال

زال در بهمن‌نامه نمونه‌ای متفاوت از مواجهه با احساس حقارت است. در تحلیل شخصیت زال، مسئله اصلی آن است که او برخلاف بهمن، در برابر تهدید، تحقیر و فشار سیاسی، گرفتار عقده حقارت و جبران خشونت‌آمیز نمیشود. در نظریه آدلر، احساس حقارت زمانی به عقده حقارت تبدیل میشود که فرد جهان را از دریچه خشم، کینه، رنجش و منطق خصوصی تفسیر کند (آدلر، ۱۹۲۷). بهمن با «سری پر ز کینه» و «دلی پر ز خون» وارد ماجرا میشود، اما زال در برابر این تهدید، واکنشی مبتنی بر تدبیر و علاقه اجتماعی نشان میدهد. هنگامی که پهلوانان سیستان آماده جنگ میشوند، زال انرژی جنگی آنان را به سوی آرامش و همبستگی جمعی هدایت میکند:

از ایشان بخندید و دستان بگفت که با هر کسی آفرین باد جفت
وزان خواسته هر کسی را بداد به بخشش دل هر کسی کرد شاد
(عفی، ۱۳۷۰)

این رفتار را میتوان از منظر آدلری نشانه‌ای از غلبه علاقه اجتماعی بر برتری‌جویی مخرب تلقی کرد؛ زیرا به تعبیر آدلر، فرد سالم تحت فشار بحران توان یافتن راه‌حل سازنده را از دست نمیدهد (آدلر، ۱۹۳۳). بر پایه شواهد متن، زال به جای تبدیل وفاداری یاران به جنگی ویرانگر، با بخشش و قدردانی آن را به سرمایه‌ای اجتماعی بدل میکند؛ از این‌رو سبک زندگی او بیشتر بر خویش‌داری و مصلحت جمعی استوار به نظر میرسد. در مقایسه با بهمن که در منطق انتقام گرفتار است، کنش زال، در حد شواهد موجود، بیشتر معطوف به حفظ سیستان و خیر عمومی است تا اثبات فردی (آدلر، ۱۹۳۳).

جمشید

در سامنامه، جمشید از زاویه‌ای دیگر با احساس حقارت پیوند می‌یابد. او پادشاهی افسانه‌ای، نیرومند و صاحب میراث‌هایی چون جام گیتی‌نما، تیغ جادوشکن و گنجینه‌های شگفت است. این میراث‌ها نشانه قدرت، دانش و ثروت اویند و حضور او در رؤیاهای سام، جایگاه معنوی و فرهنگی‌اش را نیز نشان می‌دهد (واردی و نظری، ۱۳۸۹: ۱۰۱). در تحلیل آدلری، جمشید را میتوان شخصیتی دانست که احساس حقارت ناشی از محدودیت‌های انسانی، زمان‌مندی و فناپذیری را از طریق قدرت، دانش، حکمت و میراث‌گذاری جبران میکند (آدلر، ۱۹۲۷):

بگیر این سر نامور گاه او ترا زبید اندر جهان جاه او
بدین گفته من چو داری وفا جهان را تو باشی یکی پادشاه
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

این ابیات نشان میدهد که جمشید با اندیشه پادشاهی، نام‌آوری و انتقال جایگاه، در پی نوعی استمرار وجودی است. از دیدگاه آدلر، تلاش برای برتری صرفاً در میدان جنگ رخ نمیدهد، بلکه می‌تواند در قالب قدرت سیاسی، دانش، میراث فرهنگی و میل به ماندگاری نیز پدیدار شود (آدلر، ۱۹۲۷). سبک زندگی جمشید ترکیبی از قدرت، حکمت و جاودانگی‌طلبی است؛ او میکوشد با باقی گذاشتن ابزارهای شگفت و حضور معنوی پس از مرگ، بر محدودیت انسان در برابر زمان غلبه کند. به همین دلیل، جبران در شخصیت جمشید صورتی فرهنگی و پادشاهانه دارد، نه صرفاً جنگاورانه.

نریمان

نریمان در سامنامه نمونه پهلوانی است که جبران احساس حقارت را از راه جنگاوری، شهرت و کسب منزلت اجتماعی دنبال میکند. او در سنت‌های حماسی ایران جایگاهی مهم دارد و نسب و شخصیت او با روایت‌های اساطیری و حماسی درباره گرشاسپ و سام پیوند خورده است. در ابیات مربوط به او، بی باکی، جنگاوری و میل به نام بلند برجسته شده است:

نریمان جنگی گردن فراز بسی جنگ و پیکار را داد ساز
(مهرآبادی، ۱۳۸۶)

در این تصویر، تعبیری چون «نام بلند» و «ارجمندی نزد مهان» میتواند نشان دهد که نریمان احساس کمبود را از راه نبرد و کسب اعتبار اجتماعی جبران میکند. بر این پایه، سبک زندگی او بیشتر بر محور جنگاوری و طلب شهرت سامان یافته است. باید توجه داشت که علاقه اجتماعی در ابیات مربوط به نریمان به صراحت بیان نشده؛ از اینرو نسبت دادن آن به او بیشتر یک استنباط محتاطانه از کوشش او برای کسب منزلت جمعی است تا حکمی قطعی (فیست، ۱۳۹۸: ۷۹-۸۰).

در مجموع، شواهد بررسی شده نشان می‌دهد که احساس حقارت در پهلوانان فرعی دو منظومه به شکلهای متفاوتی نمود می‌یابد و به یک الگوی واحد فرو نمی‌کاهد. بر پایه همین شواهد، برزین‌آذر آن را بیشتر از راه دلاوری و بازسازی کرامت، فرامرز در نوسان میان انتقام و بخشش، زال با خویشتن‌داری و علاقه اجتماعی، جمشید با میراث‌سازی، و نریمان با کسب منزلت اجتماعی جبران میکند. این تنوع، بیش از آنکه حکمی کلی درباره شخصیتها باشد، نشان می‌دهد که در این دو منظومه جهت جبران، نه خود احساس حقارت، سبک کنش پهلوان را تعیین میکند.

تحلیل تطبیقی پهلوانان دو منظومه بر اساس نظریه حقارت آدلر

خوانش تطبیقی سامنامه و بهمن‌نامه از منظر آدلر نشان می‌دهد که پهلوانی در این دو منظومه را، در کنار نیروی جسمانی و شأن اسطوره‌ای، می‌توان تا حدی پاسخی به احساس کمبود درونی نیز دانست. از نگاه آدلر، فرد در مواجهه با احساس حقارت به سازوکارهای جبران و برتری‌جویی روی می‌آورد و کیفیت این جبران میتواند سازنده یا ناسازگار باشد (آدلر، ۱۹۳۳). بر پایه شواهد بررسی شده، به نظر میرسد در هر دو منظومه انگیزه کنش پهلوانانه تا حد زیادی از تجربه کمبود نیرو میگیرد، اما نوع بروز این کمبود و شکل جبران آن در دو اثر یکسان نیست. نخستین تفاوت بنیادین میان دو منظومه، به منش قهرمان مرکزی هر یک بازمیگردد. در بهمن‌نامه، احساس حقارت بهمن از دل زخمی خانوادگی، تاریخی و هویتی سر برمیآورد. او فرزند اسفندیار است و از همان آغاز، در سایه مرگ پدر و خاطره شکست او زیست میکند؛ از اینرو، مسئله او صرفاً دستیابی به افتخار شخصی نیست، بلکه بازگرداندن اقتدار ازدست‌رفته و ترمیم حیثیتی است که آن را خدشه‌دار شده میبیند. همین وضعیت موجب میشود که کوشش او برای جبران، غالباً صورتی تهاجمی و افراطی پیدا کند. در منطق آدلری، هنگامی که احساس حقارت با فقدان علاقه اجتماعی و ناتوانی در پذیرش محدودیت‌های خویش همراه شود، میتواند به «عقد حقارت» و سپس «برتری‌جویی ناسالم» بینجامد؛ حالتی که در آن فرد بجای رشد، در پی تسلط، انتقام و تحمیل خویش بر دیگران است (انسباشر و انسباشر، ۱۹۵۶).

بهمن نمونه‌ای روشن از چنین الگویی است: او ضعف درونی خود را نه با درون‌نگری و بازسازی متعادل، بلکه با خشم، شتاب‌زدگی، خودبزرگ‌بینی و اصرار بر غلبه جبران میکند. در نتیجه، کنش پهلوانانه در او غالباً از معنا و

کارکرد اخلاقی فاصله میگیرد و به ابزاری برای مرهم‌نهادن بر زخم حیثیتی تبدیل میشود. در مقابل، سام در سامنامه اگرچه او نیز با نوعی احساس کمبود روبه‌روست، اما منش این کمبود و شیوه جبران آن تفاوتی اساسی با بهمن دارد. سام در فضای قیاس با نریمان، سنگینی نام و تبار، و فشار انتظارات پهلوانی شکل می‌گیرد. او باید خود را در نسبتی با پیشینیان اثبات کند و همین الزام، درونی‌ترین لایه‌های شخصیتش را به تکاپو وامی‌دارد. افزون بر این، ناکامی‌ها و بحران‌های عاطفی نیز این احساس نابسندگی را تشدید میکنند و سبب میشوند که جبران در شخصیت او، بیشتر در قالب خطرپذیری، جسارت، تلاش برای اثبات فردی و نمایش توانایی بروز یابد. در خوانش آدلری، چنین الگویی را میتوان صورت خفیف‌تر و گاه سازنده‌تری از جبران دانست؛ زیرا فرد میکوشد ضعف را از طریق موفقیت، پیشرفت و کسب منزلت جبران کند، نه صرفاً از راه تحقیر دیگران یا ویران‌سازی خصم (آدلر، ۱۹۳۸). از این‌رو، اگرچه در سام نیز رگه‌هایی از خودنمایی و میل به برتری دیده میشود، این میل عموماً در مدار پهلوانی اثبات‌گر باقی می‌ماند، نه در مدار انتقام‌جویی و سلطه محض. از این منظر، تفاوت بهمن و سام را میتوان تفاوت میان دو الگوی جبران دانست؛ یعنی جبران واکنشی و جبران اثباتی. بهمن با گذشته‌ای جریحه‌دار مواجه است و میکوشد با حذف مانع و فروکاستن دیگری، احساس فرودستی خود را پنهان کند؛ اما سام بیشتر در پی آن است که با نمایش توان فردی، از سایه قیاس بیرون آید و هویت خویش را تثبیت کند. در اولی، دیگری بیشتر رقیب و تهدید است؛ در دومی، دیگری معیار سنجش و زمینه اثبات. این تمایز، از حیث روایت نیز اهمیت دارد؛ زیرا سبب میشود که بهمن‌نامه در قیاس با سامنامه، لحنی تنش‌آلودتر، کینه‌ورانه‌تر و آکنده‌تر از کشاکش‌های حیثیتی داشته باشد، درحالی که در سامنامه، حرکت پهلوانانه بیشتر با جست‌وجوی هویت، وصال، افتخار و تحقق خویشتن پیوند می‌یابد. تحلیل تطبیقی پهلوانان فرعی نیز این تفاوت را دقیق‌تر میکند.

در بهمن‌نامه، فرامرز از جمله شخصیت‌هایی است که جبران در او به شکل تند، خصمانه و انتقام‌محور بروز میکند. تجربه فقدان، فشار نسب و قرارگرفتن در میدان رقابت پهلوانی، او را به سوی واکنش‌هایی سوق میدهد که بیش از آنکه حاصل تعادل روانی باشد، برآمده از زخمی حل نشده است. در نقطه مقابل، زال در مقام الگویی از خردمندی و مهار درون، نشان میدهد که احساس کمبود لزوماً به عقده حقارت و پرخاشگری نمی‌انجامد. زال اگرچه خود با تجربه طرد و تفاوت زیسته است، اما آن را به تدبیر، خودشناسی و کنش مسئولانه بدل میکند. از منظر آدلر، این همان جایی است که علاقه اجتماعی به عنوان عامل تعدیل‌کننده وارد می‌شود؛ یعنی توانایی فرد برای آنکه رنج و کمبود شخصی را در جهت پیوند با دیگران و کنش سازنده هدایت کند (موساک و مانیاچی، ۱۳۸۱: ۵۴-۵۷). برزین‌آذر و جمشید نیز در دو سوی این طیف قرار می‌گیرند: یکی میتواند کمبود را به وفاداری و عمل اخلاقی بدل کند و دیگری ممکن است در معرض لغزش به سوی خودبزرگ‌بینی و شکنندگی حیثیتی باشد. در نتیجه، مطالعه تطبیقی این دو منظومه نشان میدهد که مفهوم پهلوانی در ادب حماسی فارسی، مفهومی یکسویه و صرفاً مبتنی بر قدرت نیست. پهلوان، در بسیاری موارد، شخصیتی است که از دل تجربه حقارت برمیخیزد و کنش او را باید به منزله تلاشی برای جبران این تجربه فهمید. تفاوت اصلی شخصیت‌ها در آن است که این جبران، در برخی به سوی تعالی، اثبات خویش و مسئولیت‌پذیری سوق می‌یابد و در برخی دیگر، به شکل انتقام، سلطه‌طلبی و افراط ظهور میکند. به همین سبب، سامنامه و بهمن‌نامه نه فقط دو روایت از قهرمانی، بلکه دو صورت متفاوت از مواجهه روان آدمی با کمبود و نابسندگی‌اند.

۱. جدول ۱. مقایسه تطبیقی پهلوانان سامنامه و بهمن‌نامه بر اساس مؤلفه‌های روانشناختی آدلر

محور مقایسه	تحلیل آدلری	پهلوانان سامنامه	پهلوانان بهمن‌نامه
خاستگاه احساس حقارت	در هر دو منظومه، احساس حقارت نیروی محرک کنش پهلوانی است؛ اما در بهمن‌نامه ریشه‌ای حیثیتی - انتقامی دارد و در سامنامه بیشتر هویتی - اثباتی است.	احساس کمبود بیشتر از مقایسه با نریمان، سنگینی تبار، انتظار اجتماعی از پهلوان و بحران‌های عاطفی شکل میگیرد.	احساس حقارت بیشتر از زخم‌های خانوادگی، شکست پدر، مرگ اسفندیار، خدشه‌دار شدن حیثیت خاندان و فشار میراث پهلوانی پدید می‌آید.
شخصیت محوری	بهمن با گذشته‌ای شکست‌خورده و جریحه‌دار درگیر است؛ سام با آینده‌ای که باید آن را با توان و خطرپذیری خود بسازد.	سام در مقام پهلوانی جوان، در پی خروج از سایه نریمان و تثبیت نام و هویت فردی خویش است.	بهمن در مقام فرزند اسفندیار، خود را وارث زخمی تاریخی میداند و میکوشد با غلبه و انتقام، اقتدار ازدست‌رفته را بازسازی کند.
نوع جبران	بهمن ضعف درونی را با حذف یا فرودست‌سازی دیگری جبران میکند؛ سام آن را با نمایش توانایی و کسب منزلت پهلوانی پاسخ میدهد.	جبران در سامنامه بیشتر اثباتی، فردی، قهرمانانه و همراه با خطرپذیری است.	جبران در بهمن‌نامه غالباً واکنشی، تهاجمی، انتقام‌جویانه و سلطه‌طلبانه است.
نسبت با «برتری‌جویی»	در منطق آدلر، تلاش برای برتری اگر با علاقه اجتماعی همراه نباشد، به سلطه‌طلبی و عقده حقارت میانجامد؛ بهمن به این سویه نزدیک‌تر است، اما سام غالباً در مدار جبران سازنده‌تر باقی میماند.	برتری‌جویی سام بیشتر در مسیر اثبات خویش و کسب افتخار قرار میگیرد، هرچند گاه با خودنمایی همراه است.	برتری‌جویی بهمن اغلب ناسالم و افراطی است و به خودبزرگ‌بینی، خشم، شتاب‌زدگی و نپذیرفتن اندرز میانجامد.
نقش عاطفه و زخم درونی	در بهمن‌نامه زخم درونی به خشونت و انتقام میل میکند؛ در سامنامه کمبود عاطفی بیشتر به خطرپذیری و اثبات فردی بدل میشود.	عشق، ناکامی عاطفی، میل به وصال و نیاز به دیده‌شدن، به کنش‌های سام عمق روانی میبخشد.	سوغ پدر، کینه، تحقیر تاریخی و خاطره شکست، روان بهمن و برخی پهلوانان را در وضعیت تنش و انتقام نگه میدارد.
شخصیت‌های فرعی	پهلوانان فرعی نشان میدهند که احساس حقارت الزاماً به یک نتیجه نمی‌انجامد؛ بسته به منش فرد، میتواند به انتقام، فداکاری، تدبیر یا خودبزرگ‌بینی بدل شود.	زال و برزین‌آذر نمونه‌هایی از جبران متعادل‌ترند؛ نریمان نیز به عنوان معیار مقایسه و منشأ فشار هویتی بر سام عمل میکند.	فرامرز نمونه جبران انتقام‌جویانه و تند است؛ برخی شخصیت‌ها درگیر فشار نسب، فقدان و رقابت حیثیتی‌اند.
میزان اجتماعی	علاقه اجتماعی در نظریه آدلر عامل تعدیل‌کننده احساس حقارت است؛ هرچا ضعیف شود، جبران به سلطه و خشونت نزدیک میشود و هرچا تقویت	در سام بویژه در زال، امکان پیوند میان کنش فردی و ارزش‌های اجتماعی بیشتر دیده میشود.	در بهمن، علاقه اجتماعی ضعیف‌تر است و خواست فردی برای انتقام و اقتدار بر مصلحت جمعی غلبه میکند.

	شود، به رشد و مسئولیت‌پذیری میانجامد.		
پیامد روانی جبران	پیامد جبران در بهمن‌نامه بیشتر تخریبی و بحران‌زا است؛ در سامنامه غالباً هویت‌ساز و تعالی‌بخش.	جبران سام بیشتر به تثبیت هویت پهلوانی، کسب افتخار و خروج از وضعیت نابسندگی کمک میکند.	جبران ناسازگار بهمن به تداوم تنش، خشونت، انتقام و ناآرامی روانی میانجامد.
کارکرد روانی احساس حقارت	هر دو منظومه از احساس حقارت برای پیشبرد روایت بهره می‌برند، اما یکی آن را در مسیر انتقام و دیگری در مسیر اثبات و جست‌وجوی هویت سامان می‌دهد.	احساس کمبود در سامنامه عامل پیش‌برنده ماجراجویی‌ها، آزمون‌های پهلوانی و روایت عاشقانه - حماسی است.	احساس حقارت در بهمن‌نامه موتور اصلی کشمکش‌های انتقامی و حیثیتی است.
جمع‌بندی تطبیقی	تفاوت اصلی دو منظومه در کیفیت مواجهه با حقارت است: بهمن‌نامه الگوی «جبران انتقامی-سلطه‌جویانه» و سامنامه الگوی «جبران اثباتی هویت‌ساز» را برجسته می‌کند.	سامنامه تصویر پهلوانی را بازبینماید که از احساس کمبود و فشار تبار به سوی اثبات فردی، عشق و افتخار حرکت میکند.	بهمن‌نامه تصویر پهلوانی را نشان می‌دهد که از زخم گذشته برانگیخته می‌شود و در بسیاری موارد به جبران ناسالم میرسد.

مطابق جدول ۱؛ پهلوانان سامنامه و بهمن‌نامه اگرچه همگی از نوعی احساس کمبود، فشار نسبی یا زخم درونی تأثیر می‌پذیرند، اما شیوه مواجهه آنان با این احساس یکسان نیست. در بهمن‌نامه، جبران بیشتر به سوی واکنش‌های تند، انتقام‌جویانه و سلطه‌طلبانه می‌رود، درحالی‌که سامنامه، این جبران را غالباً در قالب اثبات فردی، خطرپذیری و کسب هویت پهلوانی نشان می‌دهد. از این‌رو، جدول حاضر به‌روشنی نشان می‌دهد که تفاوت اصلی دو منظومه نه در اصل وجود احساس حقارت، بلکه در کیفیت جبران آن و پیامدهای روانی و روایی برخاسته از آن است.

نتیجه‌گیری

خوانش آدلری این دو منظومه نشان می‌دهد که کنش پهلوان حماسی را، در کنار معیار قدرت و نقش روایی، میتوان در پیوند با احساس کمبود و سازوکار جبران آن نیز فهمید. بر پایه شواهد بررسی‌شده، در بهمن‌نامه احساس حقارت بهمن بیشتر از زخم خانوادگی و تاریخی (مرگ اسفندیار و فشار میراث کیانی) برمیخیزد و جبران در او، چنان‌که در نمونه‌هایی مانند کین‌خواهی، لحن تحکم‌آمیز با پیر و واکنش به شکست دیده شد، بیشتر صورتی واکنشی و انتقام‌جویانه می‌یابد؛ هرچند سویه‌هایی از دادگری نیز در او هست. در برابر وی، احساس کمبود سام بیشتر از مقایسه با نریمان، فشار تبار و ناکامی عاطفی سرچشمه می‌گیرد و جبران در او، چنان‌که در خطرپذیری، رجزخوانی و فروتنی عاشقانه آشکار شد، بیشتر صورتی اثباتی و فردی دارد تا انتقام‌جویانه. نقش پهلوانان فرعی در این تصویر، تأیید همین تنوع الگوهای جبران است: زال نشان می‌دهد که احساس کمبود لزوماً به عقده حقارت نمی‌انجامد و میتواند با تدبیر و علاقه اجتماعی به کنش سازنده بدل شود، حال آنکه فرامرز نمونه لغزش جبران به سوی انتقام است؛ و برزین‌آذر و جمشید، در میانه این دو سر طیف، جبران را به فداکاری و میراث‌سازی پیوند می‌زنند. بدین ترتیب، پهلوانان فرعی نه فهرستی از نمونه‌های پراکنده، بلکه شاهدهی بر این‌اند که جهت جبران، نه خود احساس حقارت، سرنوشت شخصیت را تعیین میکند. بر این

پایه، تفاوت دو منظومه را می‌توان نه در اصل وجود احساس حقارت، بلکه در کیفیت و جهت جبران آن خلاصه کرد؛ تمایزی که البته مطلق نیست و موارد هم‌پوشان نیز در هر دو متن دیده می‌شود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار استخراج شده است. سرکار خانم دکتر فاطمه ریاحی راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. خانم دکتر مژده شفیعی بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم نسرین فهیمی پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار و اعضای هیأت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام می‌نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی می‌نمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Abdollahpour, S., Moshfeghi, A., & Javanmard, G. (2022). A study and analysis of the character of Kush the Toothless based on Alfred Adler's theory of the inferiority complex. *Bahar-e Adab*, 11(81), 77-116.
- Adler, A. (1927). Individual psychology. *The Journal of Abnormal and Social Psychology*, 22(2), 116-122.
- Adler, A. (1928). The feeling of inferiority and the striving for recognition (W. B. Wolfe, Trans.). *Proceedings of the Royal Society of Medicine*, 20(12), 1881-1886.
- Adler, A. (1929). *Understanding human nature*. Greenberg.
- Adler, A. (1933). *The science of living*. Greenberg.
- Adler, A. (1938). *Social interest: A challenge to mankind*. Faber & Faber.
- Ahmadvand, M. A. (2007). *Mental health*. Payam-e Noor Publications.
- Ansbacher, H. L., & Ansbacher, R. R. (Eds.). (1956). *The individual psychology of Alfred Adler: A systematic presentation in selections from his writings*. Harper Torchbooks.
- Ashrafzadeh, R., & Abbasi, Z. (2018). A study of the characters of the epic poems Bahmānameh, Kushnameh, Faramarzneah, and Garshasnameh based

- on the humanistic theories of Carl Rogers and Abraham Maslow. *Quarterly Journal of Literary Sciences*, 8(14), 9-28.
- Azarpira, M., Ardestan-Rostami, H., Emami, N., & Kheradmandpour, M. (2022). A study and analysis of humanistic structures in the fantastical mythological characters of the epic poems Bahmannameh and Faramarznameh according to Abraham Maslow's theory of self-actualization. *Islamic Art Studies*, 19(45), 1-20.
- Ayin, M. H., Tabasi, N., & Esfahani, A. (2023). A comparative study of love and its presence in the epic poems Kushnameh and Bahmannameh. *Free Persian Language and Literature*, 15(56), 1-22.
- Eife, G. (2019). The development of Alfred Adler's individual psychology: Theory of personality, psychopathology, psychotherapy (1912-1937). Vandenhoeck & Ruprecht. <https://doi.org/10.13109/9783666403842>
- Feist, J., & Feist, G. J. (2019). Theories of personality (Y. Seyed Mohammadi, Trans.). Ravan Publishing.
- Ghobadi, H., & Houshang, M. (2009). A critical psychoanalytic study of the character of Zal from Alfred Adler's perspective. *Literary Criticism Magazine*, (7), 90-120.
- Gholizadeh, Y. (2019). Theories of personality. Arasbaran.
- Haghighatpour, N., Royani, V., & Mirani, A. (1993). A psychological analysis of the character of Bahman in Bahmannameh and Shahnameh from Alfred Adler's perspective. In *Proceedings of the 18th Conference of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature* (pp. 1-15). Association for the Promotion of Persian Language and Literature.
- Hodean, I.-S. (2024). The inferiority complex between Alfred Adler's individual psychology and the pathologies of pride in patristic thought. *TEO*, 100(3), 157-176.
- Iranshah ibn Abi al-Khayr. (1991). Bahmannameh (R. Afifi, Ed.). Scientific and Cultural Publications Company.
- Ismagilova, F., & Khamenehei, N. (2023). Alfred Adler's individual psychology in light of classical Persian literature. *Changing Societies & Personalities*, 7(1), 213-223. <https://doi.org/10.15826/csp.2023.7.1.226>
- Khajoo Kermani, M. (1991). Divan of Khajoo Kermani (A. S. Khansari, Ed.). Mahmoudi Publications.
- Leak, G. K. (2006). Development and validation of a revised measure of Adlerian social interest. *Social Behavior and Personality*, 34(4), 443-450. <https://doi.org/10.2224/sbp.2006.34.4.443>
- Mehrabadi, M. (2007). Samnameh. Donyaye Ketab.
- Mirnejad, Z., & Aboutalebi Abdollahabadi, F. (2012). Bahmannameh, or the history of the heroes of Sistan. In *Proceedings of the Conference on Literary Research* (pp. 1-16).

- Mohammadnejad, M. (2017). A study and analysis of the psychological characteristics of 15 mythological and heroic figures in the Shahnameh with an emphasis on Adler's theory [Doctoral dissertation, Payame Noor University, Tehran Graduate Center].
- Mosak, H. H. (1995). Drugless psychotherapy in schizophrenia. *Journal of Individual Psychology*, 51, 61-66.
- Mosak, H. H., & Maniaci, M. (1999). A primer of Adlerian psychology. Brunner-Routledge.
- Nasehi, A., & Raeisi, F. (2007). A review of Adler's theories. *Tazeh-haye Oloom-e Shenakhti*, 9(1), 55-66.
- Pourfalakdehi, N. (2020). A comparative study of the character of Bahman in Bahmānameh and Shahnameh and a psychoanalytic analysis of his character from Alfred Adler's perspective [Master's thesis]. Golestan University.
- Raikman, R. (2008). Theories of personality (M. Firouzbakht, Trans.). Arasbaran.
- Rastegarfasaei, M. (2008). The dragon in Iranian mythology. Toos Publications.
- Royan, V. (2013). Samnameh. Miras-e Maktoob Publishing.
- Safa, Z. (1954). Epic poetry in Iran. Amir Kabir.
- Sedighi, M. (2012). An assessment and analysis of the characters of Zal and Bahram based on Adler's theory of lifestyle. *Tarikh-e Adabiyat*, (70), 1-20.
- Sharf, R. (2002). Theories of psychotherapy and counseling (M. Firouzbakht, Trans.). Rasa Publications.
- Schultz, D., & Schultz, S. E. (2017). Theories of personality (Y. Seyed Mohammadi, Trans.). Homa Publications.
- Vardi, Z., & Nazari, H. (2010). A study of the mythological structure in the story of Samnameh. *Research in Mystical Literature (Gowhar-e Gouya)*, 4(2), 77-102.

فهرست منابع فارسی

- آذریپرا، م.، اردستان‌رستمی، ح.، امامی، ن.، و خردمندپور، م. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل ساختارهای انسان‌گرایانه در شخصیت‌های اسطوره‌ای فانتزی منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه و فرامرزنامه مطابق با نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو. *مطالعات هنر اسلامی*، ۱۹(۴۵)، ۱-۲۰.
- آدلر، آ. (۱۹۲۷). روانشناسی فردی. *مجله روانشناسی ناپه‌نجاری و اجتماعی*، ۲۲(۲)، ۱۱۶-۱۲۲.
- آدلر، آ. (۱۹۲۸). احساس حقارت و تلاش برای شناخته‌شدن (و. ب. ولف، مترجم). *مجموعه مقالات انجمن سلطنتی پزشکی*، ۲۰(۱۲)، ۱۸۸۱-۱۸۸۶.
- آدلر، آ. (۱۹۲۹). درک طبیعت انسان. گرینبرگ.
- آدلر، آ. (۱۹۳۳). علم زندگی. گرینبرگ.
- آدلر، آ. (۱۹۳۸). علاقه اجتماعی: چالشی برای بشریت. فابر اند فابر.

- آنسباخر، ه. ل. و آنسباخر، ر. ر. (ویراستاران). (۱۹۵۶). روانشناسی فردی آلفرد آدلر: ارائه‌ای نظام‌مند از گزیده‌هایی از نوشته‌های او. هارپر تورچ بوکز.
- آیین، م. ح.، طبسی، ن.، و اصفهانی، ع. (۱۴۰۲). بررسی و مقایسه تطبیقی عشق و حضور آن در منظومه‌های حماسی کوشنامه و بهمن‌نامه. زبان و ادبیات فارسی آزاد، ۱۵ (۵۶)، ۱-۲۲.
- احمدوند، م. ا. (۱۳۸۶). سلامت روان. تهران: انتشارات پیام نور.
- اسماگیلووا، ف. و خامنه‌ای، ن. (۲۰۲۳). روانشناسی فردی آلفرد آدلر در پرتو ادبیات کلاسیک فارسی. جوامع و شخصیت‌های در حال تغییر، ۷ (۱)، ۲۱۳-۲۲۳.
- اشرف‌زاده، ر. و عباسی، ز. (۱۳۹۷). بررسی شخصیت‌های منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه، کوشنامه، فرامرزنامه و گرشاسب‌نامه بر اساس نظریه‌های انسان‌شناسی کارل راجرز و آبراهام مزلو. فصلنامه علوم ادبی، ۸ (۱۴)، ۲۸-۹.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه (ر. عفیفی، ویراستار). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایفه، گ. (۲۰۱۹). سیر تحول روانشناسی فردی آلفرد آدلر: نظریه شخصیت، آسیب‌شناسی روانی، روان‌درمانی (۱۹۱۲-۱۹۳۷). واندن‌هوک و روپرشت.
- پورفلکدهی، ن. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی شخصیت بهمن در «بهمن‌نامه» و «شاهنامه» و تحلیل روان‌کاوی شخصیت او از دیدگاه آلفرد آدلر [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. دانشگاه گلستان.
- حقیقت‌پور، ن.، رویانی، و. و میرانی، ا. (۱۳۷۲). تحلیل روان‌شناختی شخصیت بهمن در بهمن‌نامه و شاهنامه از دیدگاه آلفرد آدلر. در مجموعه مقالات هجدهمین نشست انجمن ترویج زبان و ادب فارسی (صفحات ۱-۱۵). کرمان: انجمن ترویج زبان و ادب فارسی.
- خواجوی کرمانی، م. (۱۳۷۰). دیوان اشعار خواجوی کرمانی (ا. س. خوانساری، ویراستار). تهران: انتشارات محمودی.
- رایکمن، ر. (۱۳۸۷). نظریه‌های شخصیت (م. فیروزبخت، مترجم). تهران: ارسباران.
- رستگارفسایی، م. (۱۳۸۷). اژدها در اساطیر ایران. تهران: انتشارات توس.
- رویانی، و. (۱۳۹۲). سامنامه. تهران: نشر میراث مکتوب.
- شارف، ر. (۱۳۸۱). نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره (م. فیروزبخت، مترجم). تهران: انتشارات رسا.
- شولتز، د. و شولتز، س. ا. (۱۳۹۶). نظریه‌های شخصیت (ی. سیدمحمدی، مترجم). تهران: انتشارات هما.
- صدیقی، م. (۱۳۹۱). ارزیابی و تحلیل شخصیت زال و بهرام بر اساس نظریه سبک زندگی آدلر. تاریخ ادبیات، ۷۰ (۷)، ۱-۲۰.
- صفا، ذ. (۱۳۳۳). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- عبدالله‌پور، س.، مشفق، ع. و جوانمرد، گ. (۱۴۰۱). بررسی و تحلیل شخصیت کوش بی‌دندان بر اساس نظریه عقده حقارت آلفرد آدلر. بهار ادب، ۱۱ (۸۱)، ۷۷-۱۱۶.
- فیست، ج. و فیست، گ. ج. (۱۳۹۸). نظریه‌های شخصیت (ی. سیدمحمدی، مترجم). تهران: نشر روان.
- قبادی، ح. و هوشنگی، م. (۱۳۸۸). نقد و بررسی روانکاوانه شخصیت زال از دیدگاه آلفرد آدلر. مجله نقد ادبی، ۷ (۷)، ۹۰-۱۲۰.
- قلی‌زاده، ی. (۱۳۹۸). نظریه‌های شخصیت. تهران: ارسباران.

- لیک، گ. ک. (۲۰۰۶). توسعه و اعتبارسنجی سنجه بازیابی‌شده علاقه اجتماعی آدلری. رفتار اجتماعی و شخصیت، ۳۴(۴)، ۴۴۳-۴۵۰.
- محمدنژاد، م. (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل ویژگی‌های روان‌شناختی ۱۵ چهره اسطوره‌ای و پهلوانی در شاهنامه با تأکید بر نظریه آدلر [پایان‌نامه دکتري، دانشگاه پیام نور، مرکز تحصیلات تکمیلی تهران].
- مهرآبادی، م. (۱۳۸۶). سامنامه. تهران: دنیای کتاب.
- میرنژاد، ز. و ابوطالبی عبدالله‌آبادی، ف. (۱۳۹۱). بهمن‌نامه یا تاریخ پهلوانان سیستان. در مجموعه مقالات همایش پژوهش‌های ادبی (صفحات ۱-۱۶). تهران.
- موساک، ه. ه. (۱۹۹۵). روان‌درمانی بدون دارو در اسکیزوفرنی. مجله روانشناسی فردی، ۵۱، ۶۱-۶۶.
- موساک، ه. ه. و منیاجی، م. (۱۹۹۹). درآمدی بر روانشناسی آدلری. بران-روتلیج.
- ناصحی، ا. و رئیس، ف. (۱۳۸۶). مروری بر نظریه‌های آدلر. تازه‌های علوم شناختی، ۹(۱)، ۵۵-۶۶.
- واردی، ز. و نظری، ح. (۱۳۸۹). بررسی ساختار اسطوره‌ای در داستان سامنامه. پژوهش در ادبیات عرفانی (گوهر گویا)، ۴(۲)، ۷۷-۱۰۲.

معرفی نویسندگان

نسرین فهیمی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: 3051132421@iau.ir)

(ORCID: 0009-0001-8063-1034)

فاطمه ریاحی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: fatemeh.riahi@iau.ir مسئول: نویسنده)

(ORCID: 0000-0008-7833-8534)

مژده شفیع: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد انار، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: fatemeh.riahi@iau.ir)

(ORCID: 0009-0007-8384-9139)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Nasrin Fahimi: Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Kerman, Iran.

(Email: 3051132421@iau.ir)

(ORCID: 0009-0001-8063-1034)

Fatemeh Riahi: Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Kerman, Iran.

(Email: fatemeh.riahi@iau.ir: Responsible author)

(ORCID: 0000-0008-7833-8534)

Mozhdeh Shafiei: Department of Persian Language and Literature, An.C., Islamic Azad University, Kerman, Iran.

(Email: fatemeh.riahi@iau.ir)

(ORCID: 0009-0007-8384-9139)